٢١

# كتاب سبعين مناقب در فضايل امير المؤمنين
# على بن ابو طالب كرم الله وجهه كه
# جناب زبدة العارفين امير سيد
# على همدانى قدس الله سره العزيز
# جمع كرده اند

الحمد لله لا اله سواه
انتظم في سلك ملكي وانخرط في سمط ضبطي
وانا الفقير الى رحمة ربه القدير عناية الله احمد محمد
عفي عنهما [illegible] الرحيم الصمد خادم الشرع المبين بالبلد الامين
[illegible] مكة المعظمة لا زالت مشرفة مكرمة [illegible]

فن التصوف





فن التصوف

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي جعل مباني آثار سيادته الى سماء
شکر وسپاس مر آن خدایی که گردانید بنیادهای اثرهای سیادت ورا بسوی آسمان
السعادة اعلى وسيلة ورفع لواء الشرف في جناب
نیکبختیها بلندترین دستاویزی و برداشت علم بزرگی در جناب
عزّ من اصطفاه بين المصطفى نسبة وصعد من
ارجمندی آنکو که برگزید او را میان مصطفی از روی نسبت و بالا برد آنکس را
سعد به الى مصعد الطهارة العظمى وخصّه من
که نیکبخت شد به بسوی نردبان پاکی بزرگترین و مخصوص گردانید
فيوض عيون الكرامة بالمشرب الاصفى والكاس
فیضها چشمهای کرامت بمشرب صافی تر و بجام
الاوفى في شرف يقصر عن ادراك جناب عزّه سعي
تمامتر شرفی که بدان قاصر شود از رسیدن ادراک جناب عزوی [illegible]
الطالب الاطالبيّا ويعجز عن ابتغاء اثره العاق
جوینده [illegible] بود از روی اثروی [illegible]
الاعاقبيّا ولا يسموا الى علو منصبه الاسنى رفعة
[illegible] و برنمیرود بسوی بلندی منصب وی [illegible] که برداشته
العناية الازليّة في فلك الاقبال مكانا عليّا ما ظنّك
یاری ازلی در چرخ دولت در جای بلند چیست گمان تو
باصل رفع بفرعه على باب بيت الشرف من العز
باصلی که برداشته است شاخ وی بر در خانه بزرگی از عزیزی
باشد

علما

علما واجرى على صفحات اوراق فضله في دقائق
علمی را نامه بود بر روی ورقهای فضل خود در نازکیهای
المفاخر قلما وهو الامام الباهر والبحر الزاخر
فخرها قلم را وآن اصل پیشوای غالب و دریای پر موج
والسيف الباتر والبدر الزاهر قائد البررة
و شمشیر برنده و ماه تمام روشن و کشنده نیکان
وقاتل الكفرة قسيم الجنة والنار وامام الاخيار
و کشنده کافرانست و بخش کننده بهشت و دوزخ و پیشوای برگزیدگان
صاحب المناقب والمناصب المرتضى علي بن
خداوند مدحها و منصبها پسندیده علی پسر
ابي طالب كرّم الله وجهه ولمّا ورد عن رسول الله
ابو طالب گرامی دارد خدای ذات او را و چون وارد شده از پیغمبر خدا
صلّى الله عليه وسلّم انّه قال ذكر عليّ عبادة سرّني
صلوات خدا بر وی و سلام بر وی که گفت یاد علی پرستش خداست شاد گردانید
بشارته وحملتني اشارته على ان جمعت
مرا بشارت وی و برداشت مرا اشارت وی بر آنکه گرد آوردم
سْتعين حديثا مما ورد في فضائله ومناقبه ومناقب
صد حدیث از آنکه وارد شد در فضائل وی و مدحهای وی و مدحهای
اهل البيت ترغيبا لمحبّيه وترغيما لمبغضيه واردفت
اهل بیت رسول برای رغبت دوستان وی را و برای در خاک دشمنان او و در پی آوردم
كل حديث بلطيفة من لطائف درر كلامه وجواهر الفاظه
هر حدیثی را نازکی از نازکیهای درهای سخن وی و گوهرهای لفظهای وی

التي اخرجها الغواصون في قعر بحر علمه ولوامع انوار

آن درهای که بدر آوردند آنرا غواصان از قعر دریای علم وی و آن درخشند[گی]

حكمه التي اقتبسها المحققون من مشكاة ولايته

حکمتهای که گرفته اند آنرا محققان دانایان از فانوس ولایت وی

وسميته كتاب سبعين مناقب في فضائل امير المؤمنين

ونام نهادم کتاب هفتاد مناقب در فضیلت امیر مؤمنان

مستوفقا من الله ومستعينا به انه خير موفق ومعين

طلب توفیق کنان از خدای وطلب یاری کنان بدو بدرستی که وی بهترین توفیق [illegible]

الحديث الاول عن انس بن مالك رضي الله عنه قال

سخن اول از انس پسر مالک خوشنود باد خدای ازوی گفت

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عنوان صحيفة المؤمن

گفت پیغمبر خدای صلوة خدای بروی وسلام [illegible]

حب علي بن ابي طالب رواه صاحب الفردوس

دوستی علی پسر ابو طالبست وآورده است این حدیث را صاحب فردوس

قال كرم الله وجهه الطرق مسدودة على الخلق

گفت علی مکرم دارد خدا ذات وی را که راههای خدا بسته است بر خلایق

بخمس خصال القناعة بالجهل والحرص على الدنيا

بسبب پنج خصلت راضی شدن بنادانی وحرص کردن بر دنیا

والشح بالفضل والرياء في العمل والاعجاب بالرأي

وبخیلی کردن بمال [illegible] وخودنمایی در کار وخودپسندی [illegible]

الحديث الثاني عن جابر بن عبد الله الانصاري رضي الله عنه

سخن دوم از جابر

قال

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله عز وجل

گفت که گفت پیغمبر خدای [illegible] بدرستی که خدای [illegible]

يباهي بعلي بن ابي طالب كل يوم على الملائكة المقربين

مباهات میکند بعلی پسر ابو طالب هر روز بر فرشتگان نزدیک

حتى يقول بخ بخ هنيئا لك يا علي رواه صاحب الفردوس

تا گوید [illegible] این حدیث

قال كرم الله وجهه اصعب الاعمال اربعة

گفت علی مکرم دارد خدا ذات اورا دشوارترین عملها چهار است

العفو عند الغضب والجود في العسرة والعفة في

درگذشتن از گناه در وقت خشم وبخشش [illegible] وپرهیزکاری در

الخلوة وقول الحق عند من يخافه او يرجوه الحديث

جای خالی وسخن حق گفتن نزد کسی که [illegible] سخن

الثالث عن انس بن مالك رضي الله عنه قال قلنا

سیوم از انس گفت گفتیم

لسلمان سل النبي صلى الله عليه وسلم من وصيه فسأله

مرسلمانرا بپرس پیغمبر را [illegible] وصی وی پس پرسید

فقال يا سلمان وصيي ووارثي ويقضي ديني وينجز وعدي

پس گفت پیغمبر ای سلمان وصی من ووارث من [illegible] وگذارنده وام من ووفا کننده

علي بن ابي طالب رواه الامام احمد بن حنبل في مسنده

علی پسر ابو طالبست روایت کرد این حدیث را امام احمد حنبل در کتاب [illegible]

قال كرم الله وجهه فان اهل الخلق تكن منهم

گفت علی باش با اهل [illegible] تا باشی از ایشان

وبا بن أهل الشر تبيّن عنهم الحديث الرابع عن سهل
وجدا شوا از اهل بدی تا نا باشی از ایشان سخن چهارم از سهل
بن سعد رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدای
يوم خيبر لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله
روز جنگ خیبر که بدهم من رایه علم را فردا مردی را که دوست دارد خدا و
ويحبه الله ورسوله لا يرجع حتى يفتح عليه اورده
دوست دارد او را خدا و پیغمبر خدا باز نگردد تا که گشاده شود بروی
الامام في مسنده **قال** كرم الله وجهه ما لك من
گفت مرتضی نیست ترا از
دنياك الا ما اصلحت به مثواك **الحديث الخامس**
دنیای تو مگر آنکه اصلاح کرده باشی بدان جای بازگشت سخن پنجم
عن عباس بن عبد المطلب رضي الله عنه قال قال
از عباس
رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بال اقوام يتحدثون
چیست مردمی را که سخن میگویند
بينهم فاذا رأوا الرجل من اهل بيتي قطعوا حديثهم
در میان خود پس هرگاه که دیدند مردی را از اهل بیت من ببریدند سخن خود را
والله لا يدخل قلب الرجل الايمان حتى يحبهم لله
بخدا که در نیاید در دل هیچ مردی ایمان تا دوست دارد ایشانرا
ولقرابتهم مني رواه صاحب الفردوس **قال**
و برای خویشی ایشان با من گفت مرتضی
كرم الله

---

كرم الله وجهه لا يكونن اخوك على الاساءة اقوى
باید که نباشد مر این برادر تو بر بدی قوی تر
منك على الاحسان فانه يسعى في مضرته وينفعك
از تو بر نیکوئی بدرستی که او سعی میبرد در ضرر خود و نفع خود
وليس جزاء من سرك ان تسوءه **الحديث السادس**
و نیست مکافات کسی که شاد گرداند ترا که تو غمگین کنی او را سخن ششم
عن عمار بن ياسر رضي الله عنه قال قال رسول الله
از عمار بن یاسر گفت که گفت پیغمبر خدا
صلى الله عليه وسلم لعلي يا علي ان الله تعالى زينك
مر علی را ای علی بدرستی که خدای بزرگ آراست ترا
بزينة لم يتزين الخلائق بزينة هي احب اليه
بآرایشی که نیاراسته شده است خلق به آرایشی که آن آرایش دوست تر باشد
منها وهي الزهد في الدنيا وجعل الدنيا لا تنال
وآن آرایش رغبت ناکردن است از دنیا و گردانید دنیا فرا ایشان نمیرسد
منك شيئا رواه صاحب الفردوس **قال** كرم الله
از تو چیزی گفت مرتضی
وجهه من امن الزمان خانه ومن اعظمه اهانه
هر که ایمن شد از زمانه خیانت کند او را و هر که بزرگ داشت خوار ماند ورا
**الحديث السابع** عن عبد الله بن عامر قال قال
سخن هفتم از عبد الله بن عامر گفت که گفت
رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة يا فاطمة اما ترضين
پیغمبر خدای مر فاطمه را که ای فاطمه ایا نو راضی نمیشوی

بان الله عز وجل اطلع علی اهل الارض فاختار
بدانکه خدای عزیز بزرگ مطلع شد بر اهل زمین پس اختیار کرد
اباک وزوجک رواه صاحب الفردوس قال
پدر ترا وشوهر ترا گفت مرتضی
کرم الله وجهه وضعت الکرامة فی التقوی
نهاده شد کرامات در پرهیزکاری
والرفعة فی التواضع والمروة فی الصدق
وبلندی مرتبه در فروتنی ومردانگی در راستی
والنصر فی الصبر والغنی فی القناعة والراحة
ونصرت در صبر وتوانگری در قناعت وراحت
فی الزهد والعافیة فی الصمت الحدیث الثامن
در بی رغبتی در دنیا وتندرستی در خاموشی سخن هشتم
عن بریدة رضی الله عنه قال قال رسول الله
از بریده
صلی الله علیه وسلم لکل نبی وصی ووارث
مر هر پیغمبری را وصیی ومیراث خواریست
وان علیا وصیی ووارثی رواه صاحب الفردوس
بدرستی که علی وصی ومیراث خوار منست
قال کرم الله وجهه صدر العاقل صندوق سره
گفت مرتضی سینهٔ عاقل صندوق سر ویست
والبشاشة حبالة المودة والاحتمال قبر العیوب
وتازه رویی دام دوستیست وبردباری گور عیبهاست
الحدیث

الحدیث التاسع عن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
سخن نهم از سعد
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من آذی علیا
هر که ایذا کند علی را
فقد آذانی قالها ثلثا رواه صاحب الفردوس
پس تحقیق ایذا کرد مرا گفت این را ۳
قال کرم الله وجهه من رضی عن نفسه کثر
گفت مرتضی هر که راضی شد از نفس خود بسیار شود
الساخط علیه الحدیث العاشر عن عامر بن سعد
خشم گیرنده سخن دهم از عامر
قال لما نزلت آیة المباهلة دعا رسول الله صلی الله علیه وسلم
گفت چون فرود آمد آیهٔ مباهله خواند پیغمبر خدا
علیا وفاطمة وحسنا وحسینا فقال اللهم هؤلاء اهل
علی وفاطمه وحسن وحسین را پس گفت بار خدایا ایشانند اهل
بیتی رواه مسلم قال کرم الله وجهه اذا
خانهٔ من گفت مرتضی هرگاه که
اقبلت الدنیا علی احد اعارته محاسن غیره واذا
روی کند دنیا بر یکی عاریت دهد بوی خوبیهای غیر او را وهرگاه که
ادبرت سلبته محاسن نفسه الحدیث الحادی عشر
پشت کند بربایند از وی خوبیهای نفس او را سخن یازدهم
عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
از زید گفت که گفت پیغمبر خدای

يوماً سدّ هذه الأبواب الّا باب علي فتكلّم في ذلك

روزی بود که ببندند این درها مگر در علی پس سخن گفت در این باب

فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله واثنى عليه

پس برخاست پیغمبر خدای پس حمد گفت خدا را و ثنا برد

ثمّ قال امّا بعد فانّي امرت بسدّ هذه الأبواب غير

پس گفت بعد حمد بدرستی که من فرموده شدم به بستن این درها مگر

باب علي فقال فيه قائلكم والله ما سددت شيئاً

در علی پس گفت سخن در باب او بخدا نبستم من چیزی

ولا فتحته ولكني امرت بشيء رواه الامام في مسنده

و نگشادم ولیکن فرموده شدم بچیزی روایت کرد امام احمد حنبل در مسنده

وفي رواية ابن عباس ولكن الله سدّ ابوابكم

و در روایت ابن عباس چنین است ولیکن خدای ببست درهای شما را

**قال** كرّم الله وجهه خالطوا الناس مخالطة

گفت مرتضی کرّم الله وجهه آمیزش کنید با مردم آمیزشی که

إن متّم بكوا عليكم وإن غبتم حنّوا إليكم الحديث

اگر بمیرید شما بگریند بر شما و اگر نهان شوید شما مشتاق شوند بشما سخن

**الثاني عشر** عن أبي ليلى الغفاري رضي الله عنه

دوازدهم از ابو لیلی غفاری

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ستكون من بعدي

گفت که گفت پیغمبر خدا زود بشود از پس من

فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علي بن ابي طالب

فتنه پس چون باشد آن فتنه بگیرید شما علی پسر ابو طالب را

فانّه الفاروق

فانّه الفاروق بين الحق والباطل رواه صاحب الفردوس

بدرستی که او جدا کننده است میان حق و باطل

**قال** كرّم الله وجهه أعجز الناس من عجز عن

گفت مرتضی عاجزترین مردم آن که عاجز بود از

اكتساب الاخوان واعجز منه من ضيّع من ظفر به منهم

اندوختن برادران و عاجزتر از او کسی که ضایع کند کسی را که ظفر یافته باشد

الحديث **الثالث عشر** عن ابي بريدة رضي الله عنه

سخن سیزدهم از پسر بریده

قال بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم بعثين على احدهما

گفت فرستاد پیغمبر دو لشکر بر یکی از ایشان

علي وعلى الآخر خالد بن الوليد وقال اذا التقيتم

علی را امیر کرد و بر دیگری خالد پسر ولید را و فرمود که چون بهم برسید

فعلي على الناس واذا افترقتم فكلّ فلقينا بني زبيد

پس علی باشد امیر بر مردم و چون جدا شوید پس هر یکی ... پس رسیدیم با قبیله زبید

فاقتتلنا وظهرنا عليهم وسبينا ثم فاصطفى علي من

پس کوشش کردیم و ظفر یافتیم بر ایشان و اسیر کردیم ایشان را پس اختیار کرد علی از

السبي امرأة لنفسه فبعثني خالد الى النبي صلى الله

اسیران یکی را از برای خود پس فرستاد مرا خالد سوی پیغمبر

عليه وسلم يخبره بذلك فلما اتيت واخبرته فقلت

که خبر دهیم یعنی را بدان پس چون آمدم و خبر دادم پس گفتم

يا رسول الله بلّغت ما ارسلت به فقال لا تقع في علي

ای پیغمبر خدای رسانیدم من آنچه فرستاده شدم بدان پس گفت زبان مکن در علی

فانه مني وانا منه ومتولي ووصيي من بعدي
پس بدرستی که او از منست و او دوست و وصی منست پس از من
رواه الامام في مسنده قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی
قرنت الهيبة بالخيبة والحياء بالحرمان والفرصة
وابسته شده است بیم بنومیدی و شرم بمحرومی و فرصت
تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخير الحديث
میرود همچون رفتن ابر پس دریابید فرصتهای نیک را سخن
الرابع عشر عن داود بن بلال رضي الله عنه
چهاردهم از داود پسر بلال
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصديقون
گفت که گفت پیغمبر خدا راستان
ثلثة حبيب النجار مؤمن ال يس وخربيل مؤمن
سه نفرند حبیب درودگر مومن ال یس و خربیل مومن
ال فرعون وعلي بن ابي طالب وهو افضلهم رواه
ال فرعون و علی پسر ابو طالب و او فاضلتر ایشانست
صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه من
گفت مرتضی از
كفارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف والتنفيس
کفارات کناهان بزرگ فریاد رسیدن اندوهگین را و غم دور کردن
عن المكروب الحديث الخامس عشر عن وهب
از اندوهگین سخن پانزدهم از وهب
بن صفي

بن صفي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
پسر صفی گفت که گفت پیغمبر خدا
انا اقاتل على تنزيل القرآن وعلي يقاتل على تأويل
من جنگ میکنم بر ظاهر قرآن و علی جنگ میکند بر باطن
القرآن رواه صاحب الفردوس قال كرم الله
قرآن گفت مرتضی
وجهه اذا رأيت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه
هرگاه که ببینی تو پروردگار ترا متواتر است او که پی در پی اید بر تو نعمتهای او
فاحذره الحديث السادس عشر عن ابي سعيد
پس بترس از او سخن شانزدهم از ابو سعید
الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
خدری گفت که گفت پیغمبر خدای
اعطيت في علي خمس خصال هي احب الي من الدنيا
داده شدم در علی پنج خصلت که ان دوست ترست بسوی من از دنیا
وما فيها اما واحدة فكاتب بين يدي الله عز وجل حتى
و هرچه درو است اما یکی ... پیش خدای عزیز بزرگ تا
يفرغ من الحساب واما الثانية فلواء الحمد بيده
تمام شود از حساب و دویم علم حمد بدست اوست
واما الثالثة فواقف على حوضي يسقي من عرف من
وسیم استاده است بر حوض کوثر آب میدهد هر کرا داند از
امتي واما الرابعة فساتر عورتي ومسلمي الى الله عز وجل
امت من و چهارم پوشنده عورت منست و سپارنده مرا بسوی خدای عزیز بزرگ

واما الحابسة فلمن اخشى عليه ان يرجع زانيا بعد
و پنجم پس نبیسم من که ترسم بروی آنکه باز گردد زانی پس از آنکه
احصان ولا كافرا بعد ايمان رواه الامام فی مسنده
محصنات وند کافر پس از ایمان

قال كرم الله وجهه ما اضمر احد شيئا الا ظهر
کفت مرتضی نپوشید هیچکس چیزی را مکر آنکه ظاهر شد
في فلتات لسانه وصفحات وجهه الحديث السابع عشر
در سخنهای زبان وی و در جبین روی وی سخن هفدهم
عن ابي بكر الصديق رضی الله عنه قال قال رسول الله
از ابوبکر صدیق کفت که کفت پیغمبر خدای
صلى الله عليه وسلم يا ابا بكر كفي وكف علي في العدل
ای ابابکر دست من و دست علی در راستی
سواء رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
برابرست کفت مرتضی

من حلم عاش في الناس حميدا ومن كثر نزاعه بالجهل
هرکه بردبار بود بزید در میان مردم ستاینده و هرکه بسیار بود نزاع او بنادانی
دام عماه عن الحق الحديث الثامن عشر عن عمران
همیشه بود کوری او از حق سخن هیجدهم از عمران
بن الحصين رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
پسر حصین کفت که کفت پیغمبر خدا
علي مني وانا منه وهو ولي كل مومن من بعدي
علی از منست و من از وی و او دوست هر مومنست پس از من

رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
کفت مرتضی

من زاغ ساءت عنده الحسنة وحسنت عنده السيئة
هرکه از حق برکشت نیکی بد شد و نیکیها نزد وی بد شد
وسكر سكر الضلالة الحديث التاسع عشر عن عمران
و مست شد چون مستی کمراهان سخن نوزدهم از عمران
بن الحصين قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
کفت که کفت پیغمبر خدا
مكتوب على باب الجنة قبل ان يخلق الله السماوات
نوشته است بر در بهشت پیش از آنکه بیافرید خدا آسمانها
والارض بالفي عام محمد رسول الله وعلي اخوه
و زمین را بدو هزار سال محمد پیغمبر خداست و علی برادر ویست
رواه ابن المغازلی قال كرم الله وجهه
روایت کند پسر مغازلی کفت مرتضی

فاعل الخير خير منه وفاعل الشر شر منه الحديث
کننده نیکی بهترست از کار نیکو و کننده کار بد بدترست از کار بد سخن
العشرون عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله
بیستم از جابر کفت که کفت
صلى الله عليه وسلم ان الله عز وجل جعل ذرية كل نبي
بدرستی که خدای عزیز بزرگ ساخت اولاد هر پیغمبری را
في صلبه وجعل ذريتي في صلب علي بن ابي طالب
در پشت او و ساخت اولاد مرا در پشت علی پسر ابو طالب

رواه صاحب الفردوس قال کرم الله وجهه

ایاک ومصاحبة الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرک

بر تو باد از همنشینی احمق پس بدرستی که احمق میخواهد ۲ پس نقصان

وایاک ومصاحبة الکذاب فانه کسراب یقرب

و بر تو باد از همنشینی دروغ گوی پس بدرستی که دروغ گوی نزدیک می نماید

الیک البعید ویبعد عنک القریب الحدیث

بتو دور را و دور می نماید بتو نزدیک را

الحادی والعشرون عن ابن عباس رضی الله عنهما

سخن بیست و یکم از پسر عباس

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لعلی لما خرج

گفت که گفت پیغمبر خدا مر علی را چون بیرون رفت

علیه السلام الی غزوة تبوک وخرج الناس معه دون

پیغمبر علیه السلام بسوی جنگ تبوک و رفتند مردم با او بجز

علی فبکی علی اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من

علی پس بگریست گفت آیا تو راضی نشوی که تو باشی از من بجای هارون از

موسی الا انه لا نبی بعدی انه لا ینبغی ان اذهب

موسی مگر آنکه نیست پیغمبری پس از من بدرستی که نمی باید که بروم من

الا وانت خلیفتی رواه ابن المغازلی قال کرم الله

مگر تو خلیفه من باشی گفت مرتضی

وجهه قلب الاحمق فی فمه ولسان العاقل وراء قلبه

دل احمق در دهن وی است و زبان عاقل پس دل وی است

الحدیث

الحدیث الثانی والعشرون عن جابر رضی الله عنه

سخن بیست و دوم از جابر

قال اخذ رسول الله صلی الله علیه وسلم بعضد علی وقال

گفت گرفت پیغمبر خدای بازوی علی را و گفت

هذا امام البررة وقاتل الفجرة مخذول من خذله

این پیشوای نیکانست و کشنده بدانست رسوا است هر که رسوا کند او را

منصور من نصره ثم مد صوته وقال انا مدینة العلم

نصرت یافته است هر که یاری کند او را پس بلند ۲ و گفت من شهرستان دانشم

وعلی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب رواه

و علی در وی پس هر که خواهد دانش را گو بیا از در

ابن المغازلی قال کرم الله وجهه سیئة تسوؤک

گفت مرتضی کناهی که غمگین کند ترا

خیر عند الله من حسنة تعجبک الحدیث الثالث والعشرون

بهتر نزد خدا از طاعتی که بعجب و خود ۲ سخن بیست و سیم

عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

از جابر گفت که گفت پیغمبر خدا

حق علی بن ابی طالب علی هذه الامة کحق الوالد

حق علی پسر ابو طالب بر این امت همچون حق پدر است

علی ولده رواه صاحب الفردوس قال کرم الله

بر فرزند گفت مرتضی

وجهه الشفیع جناح الطالب والمال مادة الشهوات

شفاعت خواه پر جوینده است و مال اصل آرزوهاست

الحديث الرابع والعشرون عن جابر رضي الله عنه
سخن بيست وچهارم از جابر
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في قوله تعالى
گفت که گفت پیغمبر خدای (در سخن خدای بزرگ)
فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون نزلت في علي بن ابي
پس اگر ببریم ترا پس بدرستی که ما از ایشان کینه کش باشیم فرود آمد این آیت در حق علی پسر ابو
طالب انه ينتقم من الناكثين والقاسطين من بعدي
طالب بدرستی که کینه می کشد از عهد شکنندگان و ظالمان پس از من
رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی کرامی دارد خدا ذات اورا
فوت الحاجة اهون من طلبها من غير اهلها
نا یافتن حاجت آسان تر است که طلب بکند از نا اهل
الحديث الخامس والعشرون عن سلمان الفارسي
سخن بیست و پنجم از سلمان فارسی
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
لكل نبي صاحب سر وصاحب سري علي بن ابي طالب
که هر پیغمبری را صاحب سری و صاحب سر من علی پسر ابو طالب
رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی
لا يستحيي من اعطاء القليل فان الحرمان
شرم مکن از بخشیدن کم بدرستی که منع کردن
اقل منه



اقل منه الحديث السادس والعشرون عن سلمان
کمتر است از او سخن بیست و ششم از سلمان
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
اعلم امتي من بعدي علي بن ابي طالب رواه صاحب
دانا ترین امت من پس از من علی پسر ابو طالب
الفردوس قال فقد الاحبة غربة الحديث
گفت مرتضی نا یافتن دوستان غریبی سخن
السابع والعشرون عن سلمان رضي الله عنه قال
بیست و هفتم از سلمان گفت
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اولكم ورودا الحوض
گفت پیغمبر خدا نخستین شما در آمدن بر حوض کوثر
اولكم اسلاما علي بن ابي طالب رواه صاحب الفردوس
و نخستین شما باسلام علی پسر ابو طالب
قال كرم الله وجهه اذا تم العقل نقص الكلام
گفت مرتضی هرگاه که تمام شود خرد کم شود سخن
الحديث الثامن والعشرون عن خزيمة رضي الله عنه
سخن بیست و هشتم از خزیمه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل علي بن ابي طالب
گفت که گفت پیغمبر خدا مانند علی پسر ابو طالب
في الناس مثل قل هو الله احد في القرآن رواه صاحب الفردوس
در مردم مانند قل هو الله احد است در قرآن

قال كرّم الله وجهه نَفَسُ المرءِ خُطوةٌ إلى أجلِه
گفت مرتضى دم مرد گامیست بسوی اجل وی
الحديث التاسع والعشرون عن أبي الدرداء رضي الله
سخن بیست ونهم از ابو درداء [illegible]
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليٌّ بابُ علمي
گفت كه گفت پیغمبر خدا [illegible] علی در علم منست
ومُبيِّنٌ لأمّتي ما أُرسلتُ به من بعدي حبُّه إيمانٌ
وبیان کننده برای امت آنچه فرستاده شدم بدان پس از من دوستی او ایمانست
وبغضُه نفاقٌ والنظرُ إليه رأفةٌ ومودّتُه عبادةٌ
ودشمنی او نفاقست ونظر بسوی او رحمت ودوستی او عبادت خداست
رواه صاحب الفردوس قال كرّم الله وجهه
گفت مرتضى
أوضعُ العلمِ ما وقف على اللسان وأرفعُه ما ظهر على
فروترین علم آنست که بود زبان باشد وبلندترین وی آنکه آشکارا
الجوارح والأركان الحديث الثلاثون عن معاذ بن
جوارح وارکان وپای سخن سی ام از معاذ
جبل رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
النظرُ إلى وجهِ عليٍّ عبادةٌ رواه صاحب الفردوس
نگاه کردن بسوی علی عبادتست
قال كرّم الله وجهه نومٌ على يقينٍ خيرٌ
گفت مرتضى خواب بر یقین ومعرفت بهترست

من صلوة

من صلوةٍ في شكٍّ الحديث الحادي والثلاثون
از نماز در شک سخن سی ویکم
عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله
از انس [illegible] گفت که گفت پیغمبر خدای
صلى الله عليه وسلم ما من نبيٍّ إلا وله نظيرٌ في أمّتي
نیست هیچ پیغمبری مگر هست او را مانندی در امت من
فأبو بكر نظيرُ إبراهيم وعمر نظيرُ موسى وعثمان نظيرُ
پس ابوبکر مانند ابراهیم وعمر مانند موسی وعثمان مانند
هارون وعليُّ بن أبي طالب نظيري رواه صاحب
هارون وعلی پسر ابوطالب مانند منست
الفردوس قال كرّم الله وجهه لا يترك المرءُ شيئاً
گفت مرتضى نگذارد مرد چیزی
من دينه لاستصلاح دنياه إلا فتح الله عليه ما هو أضرّ
از دین وی برای صلاح دنیای خود مگر گشاید خدای بروی آنچه زیان‌تر بود
منه الحديث الثاني والثلاثون عن أنس بن
از آن سخن سی ودوم از انس
مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
عليُّ بن أبي طالب كالكوكب الصبيحة لأهل الدنيا
که علی پسر ابوطالب چون ستاره صبح برای اهل دنیا
رواه صاحب الفردوس قال كرّم الله وجهه
گفت مرتضى

رُبَّ عالمٍ قد قتله جهله وعلمه معه لا ينفعه الحديث **الثالث**
بسا دانایی که بکشتش نادانی وی و دانش وی با او باشد سخن
**والثلاثون** عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال
سی و سیم از پسر عباس گفت که گفت
رسول الله صلى الله عليه وسلم حبّ علي بن ابي طالب
پیغمبر خدا دوستی علی پسر ابو طالب
يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب رواه صاحب الفردوس
میخورد گناهان را چنانکه میخورد آتش هیمه را
**قال** كرم الله وجهه كيف يكون حال من يفنى بقاؤه
گفت مرتضی چون بود حال کسی که فانی بود بقای وی
ويسقم بصحته ويؤتى من مأمنه الحديث **الرابع والثلاثون**
و بیمار بود بتندرستی و آید بوی از ایمنی سخن سی و چهارم
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله
از پسر عباس گفت که گفت پیغمبر خدا
صلى الله عليه وسلم لعلي يا علي ان الله عز وجل
مر علی را ای علی بدرستی که خدای عزیز بزرگوار
زوّجك فاطمة وجعل صداقها الارض فمن مشى
زن داد ترا فاطمه را و کرد کابین وی زمین را پس هر که برود
عليها مبغضا لك مشى حراما رواه صاحب الفردوس
بر زمین که دشمن بود مر ترا رفتنش حرام
**قال** كرم الله وجهه شتان ما بين عملين
گفت مرتضی فرق بسیارست میان دو عمل

عمل

12

عملٍ تذهب لذته وتبقى تبعته وعملٍ تذهب مؤونته
یکی عملی که برود مزه وی و بماند عقوبت وی و یکی عملی که برود مشقت وی
وتبقى اجره الحديث **الخامس والثلاثون**
و بماند مزد وی سخن سی و پنجم
عن ابن عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله
از پسر عباس گفت که گفت پیغمبر خدا
عليه وسلم من (اوّل) يكسى يوم القيامة ابراهيم الخليل
نخستین کسی که پوشیده شود روز قیامت ابراهیم بود
ثم انا لصفوتي ثم علي بن ابي طالب يزف بيني
پس من که محمدم برای برگزیدگی پس علی پسر ابو طالب را ببرند میان من
وبين ابراهيم زفا الى الجنة رواه صاحب الفردوس
و میان ابراهیم بردنی بسوی بهشت
**قال** كرم الله وجهه عجبت للبخيل يستعجل الفقر
گفت مرتضی شگفت کردم برای بخیل تعجیل میکند
الذي منه هرب ويفوته الغنى الذي اياه طلب
که از آن گریخته است و فوت میشود از وی توانگری که آنرا می جوید
فيعيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة
پس می زید در دنیا چون زیستن درویشان و حساب کنند ویرا در آخرت
حساب الاغنياء الحديث **السادس والثلاثون**
حساب کردن توانگران سخن سی و ششم
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
از پسر عباس گفت که گفت پیغمبر خدا

أنا ميزان العلم وعلي كفتاه والحسن والحسين
من ترازوي دانشم وعلي پلهاي آن وحسن وحسين
خيوطه وفاطمة علاقته رواه صاحب الفردوس
رسنهاي آن وفاطمه علاقه آن
قال كرم الله وجهه عظم الخالق عندك
گفت مرتضى چون بزرگ خالق ظاهر شود نزد تو
يصغر المخلوق في عينك **الحديث السابع والثلاثون**
خرد شود مخلوق در چشم تو سخن سي و هفتم
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
از پسر عباس گفت كه گفت پيغمبر خدا
أنا وعلي من شجرة واحدة والناس من أشجار شتى
من وعلي از يك درختيم ومردم از درختهاي گوناگون
رواه صاحب الفردوس **قال** كرم الله وجهه
گفت مرتضى گرامي دارد خدا ذات او را
ما كسبت فوق قوتك فانت فيه خازن لغيرك
هرچه پيدا كردي زيادت از قوت خود پس تو در آن نگاه دارنده براي غير خود
**الحديث الثامن والثلاثون** عن ابن عباس رضي الله
سخن سي و هشتم از پسر عباس
عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إنما دفع الله
گفت كه گفت پيغمبر خدا بدرستي كه [illegible]
القحط عن بني إسرائيل بسوء رأيهم على أنبيائهم
بلا را از فرزندان يعقوب بسبب بدي انديشه ايشان بر پيغمبران ايشان
وإن الله

وإن الله عز وجل منع القحط عن هذه الأمة ببغضهم
وبدرستي كه خداي [illegible] باز دارد بلا را از اين امت بسبب دشمني ايشان
علي بن أبي طالب رواه صاحب الفردوس **قال**
علي پسر ابو طالب را گفت مرتضى
كرم الله وجهه الجود حارس الأعراض والحلم فدام
[illegible] سخاوت پاسبان ناموسها است و بردباري [illegible]
السفيه والعفاف زينة الفقر **الحديث التاسع والثلاثون**
نادان را و پرهيزكاري زينت درويشي را سخن سي و نهم
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
از پسر عباس گفت كه گفت پيغمبر خدا
علي مني بمنزلة رأسي من بدني رواه صاحب الفردوس
علي از من بمنزلت سر است از تن من
**قال** كرم الله وجهه أربعة قليلها كثير الفقر
گفت مرتضى چهار چيز كم وي بسيار است درويشي
والوجع والعداوة والنار **الحديث الأربعون**
و درد و دشمني و آتش سخن چهلم
عن ابن عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
از پسر عباس گفت كه گفت پيغمبر خدا
علي بن أبي طالب باب من دخل منه كان مؤمنا
علي پسر ابو طالب در است هر كه درآيد از آن هست مؤمن
ومن خرج منه كان كافرا رواه صاحب الفردوس
وهركه برآيد از آن هست كافر

قال كرم الله وجهه في تقلب الاحوال تعرف

گفت مرتضی در گردش حالها بدانند

جواهر الرجال الحديث الحادي والاربعون

اصل مردم را سخن چهل و یکم

عن ابن عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله

از پسر عباس گفت که گفت پیغمبر خدای

صلى الله عليه وسلم لو اجتمع الناس على حب علي

اگر جمع شوند همه مردم بر دوستی علی

بن ابي طالب ما خلق الله النار رواه صاحب الفردوس

پسر ابو طالب نیافریدی خدای دوزخ را

قال كرم الله وجهه اكثر مصارع العقول تحت

گفت مرتضی بیشتر افتادنگاه خردها زیر

بروق المطامع الحديث الثاني والاربعون

برقهای طمعها سخن چهل و دوم

عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله

از پسر عباس گفت که گفت پیغمبر خدای

صلى الله عليه وسلم قل لمن احب عليا يتهيأ لدخول

بگو مر آنکس را که دوست دارد علی را بساز برای در آمدن

الجنة رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه

بهشت گفت مرتضی

من اشرف افعال الكريم غفلته عما يعلم

از بزرگترین کارهای اهل کرم غافلی اوست از آنچه داند

الحديث الثالث

الحديث الثالث والاربعون عن ام سلمة رضي الله عنها

سخن چهل و سیم از ام سلمه

قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو لم يخلق علي

گفت که گفت پیغمبر خدای اگر آفریده نمی‌شد علی

ما كان لفاطمة كفو رواه صاحب الفردوس قال

نمی بود مر فاطمه را همسری گفت مرتضی

كرم الله وجهه بكثرة الصمت يكون الهيبة وبالنصفة

به بسیاری خاموشی می‌باشد هیبت و با انصاف

يكثر الواصلون وبالافضال يعظم الاقدار

بسیار میشوند پیوندان و بدادن نعمتها بزرگ میشود مرتبها

وبالتواضع تتم النعمة الحديث الرابع والاربعون

و بفروتنی تمام میشود نعمت سخن چهل و چهارم

عن ام سلمة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله

از ام سلمه گفت که گفت پیغمبر خدا

عليه وسلم القرآن مع علي وعلي مع القرآن رواه

قرآن با علی و علی با قرآن

صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه خيار

گفت مرتضی گزیدگان

خصال النساء الزهو والجبن والبخل وهي

خصلتهای زنان تکبر و بددلی و بخیلی و آنها

شرار خصال الرجال الحديث الخامس والاربعون

بدیهای خصلتهای مردان سخن چهل و پنجم

عن ام سلمة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله
از ام سلمه گفت که گفت پیغمبر خدا
عليه وسلم علي وشيعته هم الفائزون يوم القيامة
علي و پی روان وی ایشانند فیروزان روز قیامت
رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی
من اطاع الواشي ضيع الصديق الحديث
سخن
هر که فرمان برد سخن چین را گم کند دوست را

السادس والاربعون عن عائشة رضي الله عنها
از عایشه
چهل و ششم
قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر علي
یاد علی
گفت که گفت پیغمبر خدا
عبادة رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی
پرستش خداست
اتق الله بعض التقى وان قل واجعل بينك
بترس از خدا لخت ترسی واگرچه کم بود وبیاویز میان تو
وبين عذابه سترا وان رق الحديث
سخن
وبیان عذاب او پرده واگرچه باریک بود

السابع والاربعون عن ابن مسعود رضي الله عنه
از پسر مسعود
چهل و هفتم
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قسمت الحكمة
بخش کرده اند حکمت را
گفت که گفت پیغمبر خدای
عشرة اجزاء



عشرة اجزاء فاعطي علي تسعة والناس جزءا واحدا
ده جزو پس دادند علی را نه جزو و مردم دیگر را یک جزو
قال كرم الله وجهه اذا ازدحم الجواب خفي الصواب
گفت مرتضی هرگاه که پر شود جواب پوشیده شود راستی

الحديث الثامن والاربعون عن عمار بن ياسر
سخن چهل و هشتم از عمار پسر یاسر
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
اوصي من آمن بي وصدقني بولاية علي بن ابي طالب
وصیت میکنم کسی را که ایمان دارد بمن وتصدیق کند بولایت علی پسر ابو طالب
فمن تولاه فقد تولاني ومن تولاني فقد تولى الله
پس هر که دوست دارد او را پس بتحقیق که مرا و هر که دوست دارد مرا بتحقیق که دوست
رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی
اذا كثرت المقدرة قلت الشهوة الحديث التاسع والاربعون
هرگاه که پر شود توانایی کم میشود آرزو سخن چهل و نهم
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله
از ابو هریره گفت که گفت پیغمبر خدای
صلى الله عليه وسلم لما اسري بي ليلة المعراج فاجتمع
وقتی که بردند مرا شب معراج پس جمع شدند
على الانبياء في السماء فاوحى الله تعالى الي سلهم يا محمد
برمن پیغمبران در آسمان پس وحی کرد خدای بزرگوار بمن بپرس

بما ذا بعثتم فقالوا بعثنا على شهادة ان لا اله
برای چه بعث کرده شدید گفتند فرستاده شدیم بر گواهی آنکه نیست الهی
الا الله وعلى الاقرار بنبوتك والولاية لعلي
بجز خدای و بر اقرار بر پیغمبری تو و ولایت برای علی
بن ابي طالب رواه الحافظ ابو نعيم قال
پسر ابو طالب روایت کرد حافظ ابو نعیم گفت مرتضی
كرم الله وجهه اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقة
هرگاه که محتاج شوید سودا کنید بازرگانی کنید با خدا
الحديث الخمسون عن ابن عباس رضي الله
سخن پنجاهم از پسر عباس
عنهما قال لما انزل قوله تعالى انما انت منذر
گفت چون فرود آمد سخن خدای یعنی تو ای محمد بیم کننده
ولكل قوم هاد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
و هر قومی را راه نماینده گفت پیغمبر خدا
انا المنذر وعلي الهادي وبك يا علي يهتدي
من بیم کننده ام و علی راه نماینده و بتو ای علی راه یابند
المهتدون رواه صاحب الفردوس قال
گفت مرتضی
راه روان
كرم الله وجهه صاحب السلطان كراكب الاسد
همنشین پادشاه چون سوار شیر است
الحديث الحادي والخمسون عن ابي سعيد
سخن پنجاه و یکم از ابو سعید

وابو عبيد



وابن عباس رضي الله عنهم قالا قال رسول الله
و پسر عباس گفتند که گفت پیغمبر خدای
صلى الله عليه وسلم في قوله تعالى وقفوهم انهم مسئولون
در سخن خدای بزرگوار و بدارید ایشان را که ایشان پرسیده شوندگانند
يسألون عن الاقرار بولاية علي رواه صاحب
پرسیده شوند از اقرار بولایت علی
الفردوس قال كرم الله وجهه لا تحمل هم
گفت مرتضی بار مکن اندوه
يومك الذي لم يأتك على يومك الذي قد اتاك
روز ترا که نیامده است بر روز تو که آمده است بتو
فانه ان يك من عمرك يأتي الله فيه برزقك الحديث
پس بدرستی که آن روز اگر باشد از عمر تو می آرد خدای در آن روز رزق ترا سخن
الثاني والخمسون عن ابي هريرة رضي الله عنه
پنجاه و دوم از ابو هریره
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مكتوب على
گفت که گفت پیغمبر خدای نوشته است بر
ساق العرش لا اله الا الله وحده لا شريك له
ساق عرش نیست الهی مگر خدای یگانه او را نیست انبازی
محمد عبدي ورسولي ايدته بعلي بن ابي طالب
محمد بنده و فرستاده منست قوت دادم او را بعلی پسر ابو طالب
رواه الحافظ ابو نعيم قال كرم الله وجهه
گفت مرتضی

اصدقاءك ثلاثة صديقك وصديق صديقك وعدو
دوستان تو سه اند دوست تو و دوست دوست تو و دشمن
عدوك واعداءك ثلاثة عدوك وعدو صديقك
دشمن تو و دشمنان تو سه اند دشمن تو و دشمن دوست تو
وصديق عدوك الحديث الثالث والخمسون
و دوست دشمن تو سخن پنجاه و سیم
عن حذيفة رضي الله عنه قال قال رسول الله
از حذیفه گفت که گفت پیغمبر خدا
صلى الله عليه وسلم لو يعلم الناس متى سمي علي امير المؤمنين
اگر دانستندی مردم که کی نام نهاده شد علی را امیر مؤمنان
ما انكروا فضله سمي بذلك وآدم بين الروح والجسد
انکار نکردندی فضل او را نام کرده شد و آدم میان روح بود و تن
حين قال الست بربكم قالوا بلى قال الله تعالى
وقتی که گفت خدا آیا نیستم من [illegible] گفتند آری پس گفت خدای بزرگوار
انا ربكم ومحمد نبيكم وعلي اميركم رواه صاحب الفردوس
من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شما و علی امیر شما است
قال كرم الله وجهه ان المسكين رسول الله
گفت مرتضی بدرستی که مسکین پیغمبر خدا است
من منعه فقد منع الله الحديث الرابع والخمسون
پس هر که منع کرد او را بتحقیق منع کرده خدا را سخن پنجاه و چهارم
عن جابر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
از جابر گفت که گفت پیغمبر خدای

جاءني

17

جاءني جبرئيل عليه السلام بورقة خضراء من عند الله
آمد بمن جبرئیل برو سلام با برگی سبز از نزد خدای
عز وجل مكتوب فيها ببياض اني افترضت محبة
عزیز بزرگوار نوشته برات بسفیدی که من فرض کردم دوستی
علي بن ابي طالب على خلقي فبلغهم ذلك رواه صاحب
علی پسر ابوطالب بر خلق من پس برسان بدیشان
الفردوس قال كرم الله وجهه الناس ابناء الدنيا
گفت مرتضی مردم پسران دنیا اند
ولا يلام الرجل على حب امه الحديث الخامس
و ملامت نکنند مرد را بر دوستی مادر خود سخن پنجاه
والخمسون عن ابن عباس رضي الله عنهما قال سئل
و پنجم از پسر عباس گفت پرسیدم
رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الكلمات التي تلقى آدم
از پیغمبر خدا از سخنها که پیش آورد آدم
من ربه فتاب عليه تعالى سأله بحق محمد وعلي وفاطمة
از پروردگار خود پس توبه داد بروی پس گفت بحق محمد و علی و فاطمه
وحسن وحسين رواه ابن المغازلي قال
و حسن و حسین گفت مرتضی
كرم الله وجهه ان للقلوب اقبالا وادبارا فاذا
بدرستی که دلها را است روی کردنی و پشت کردنی پس هرگاه
اقبلت فاحملوها على النوافل واذا ادبرت
که روی آکند پس بدارید بر طاعتهای سنت و هرگاه که پشت کند

فاقصروا بها على الفرائض الحديث السادس والخمسون
پس كوتاه كنيد انرا بر فريضها سخن پنجاه و ششم روايت
عن البراء بن العازب رضي الله عنه في قوله تعالى
از براء پسر عازب (سخن خداى بزرگوار)
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك اي بلغ
اى پيغمبر برسان انچه فرستاده شد بسوى تو يعنى برسان
من فضايل علي نزلت في غدير خم فخطب رسول الله
از فضيلتهاى على فرود آمد در غدير خم پس خطبه خواند پيغمبر خدا
صلى الله عليه وسلم ثم قال من كنت مولاه فهذا
پس گفت هر كرا منم بزرگ او پس اين
علي مولاه فقال عمر بخ بخ يا علي اصبحت مولاي
على بزرگ اوست پس گفت عمر خوشا خوشا اى على گشتى تو بزرگ من
ومولى كل مؤمن ومؤمنة رواه الحافظ ابو نعيم
و بزرگ هر مرد مومن و زن مومنه روايت ميكند حافظ ابو نعيم
وذكره ايضا الثعلبي في كتابه قال كرم الله وجهه
و ذكر كرده است ديگر ثعلبى در كتاب خود گفت مرتضى
ان الله تعالى فرض في اموال الاغنياء اقوات
بدرستى كه خداى بزرگوار فرض كرده است در مالهاى توانگران قوتهاى
الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غني والله تعالى
درويشان را پس گرسنه نشد [illegible] بانچه باز داشت توانگر و خداى بزرگوار
سائلهم عن ذلك الحديث السابع والخمسون
خواهد پرسيد ايشانرا از اين سخن پنجاه و هفتم
عن انس



عن انس بن مالك رضي الله عنه قال رايت رسول الله
از انس پسر مالك گفت ديدم پيغمبر خداى را
صلى الله عليه وسلم جالسا مع علي فقال انا وهذا حجة الله
نشسته با على پس گفت من و اين على حجت خدايم
على خلقه رواه صاحب الفردوس والامام
بر خلق او و امام احمد حنبل
قال كرم الله وجهه ماء وجهك جامد تقطره السؤال
گفت مرتضى آب روى تو بسته است مى چكاند انرا خواهش
فانظر عند من تقطره الحديث الثامن والخمسون
پس نگاه كن پيش كه مى چكانى اورا سخن پنجاه و هشتم
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال كنا جلوسا جملة مع
از پسر عباس گفت بوديم ما نشسته جمله با
طايفة من شبان قريش وبينا رسول الله صلى الله
گروهى از جوانان قريش و در ميان ما بود پيغمبر خدا
عليه وسلم اذا انقض نجم فقال صلى الله عليه وسلم
ناگاه فرود آمد ستاره پس گفت رسول
من انقض هذا النجم في منزله فهو وصيي من بعدي
هر كرا فرود آمد اين ستاره در جاى او پس او وصى است پس از من
فقاموا وانظروا وقد انقض في منزل علي فقالوا
پس برخاستند و نگاه كردند فرود آمده بود در جاى على پس گفتند
قد ضللت بعلي فنزلت والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم
بتحقيق گمراه شدى تو [illegible] پس فرود آمد [illegible] ستاره وقتى [illegible] گمراه نشد يار شما
[illegible] على كه فرود آيد

وما غوى رواه ابن المغازلي قال كرم الله وجهه
وگمراه نشد گفت مرتضی

قوام الدين اربعة عالم مستعمل لعلمه وجاهل لا يستنكف
اساس دين چهار است دانايی بکار برنده علم خود را ونادانی که ننگ ندارد

ان يتعلم وجواد لا يمن بمعروفه وفقير لا يبيع آخرته
که بياموزد وجوانمردی که منت ننهد بنيکويی خود را ودرويشی که نفروشد آخرت خود

بدنياه الحديث التاسع والخمسون عن معاذ بن جبل
بدنيا سخن پنجاه ونهم روايت از معاذ پسر جبل

رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت گفت پيغمبر خدا

حب علي بن ابي طالب حسنة لا يضر معها سيئة
دوستی علی پسر ابو طالب طاعتيست که زيان ندارد با آن هيچ گناه

وبغضه سيئة لا ينفع معها حسنة رواه صاحب الفردوس
ودشمنی وی گناهيست که سود ندارد با آن

قال كرم الله وجهه البخل زمام يقاد به الى كل سوء
گفت مرتضی شومی بخل مهاريست که کشيده ميشود بدان بر هر بدی

الحديث الستون عن عبد الله بن سلام رضي الله عنه
سخن شصتم از عبد الله پسر سلام

في قوله تعالى ومن عنده علم الكتاب قال سألت
سخن خدای بزرگوار وآنکس که نزد وی است دانش قرآن گفت پرسيدم

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انما ذلك علي بن ابي طالب
از پيغمبر خدا گفت نيست آنکس مگر علی پسر ابو طالب



رواه الثعلبي قال كرم الله وجهه الكلام في
روايت کرد ثعلبي گفت مرتضی سخن در

وثاقك ما لم تتكلم به فاذا تكلمت به صرت في وثاقه
بند تست تا نگفته باشی او را پس هرگاه که سخن گفتی گشتی تو در بند او

فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك الحديث
پس نگاه دار زبانت را همچنانکه نگاه ميداری زر خود را سخن

الحادي والستون عن حذيفة رضي الله عنه
شصت ويکم از حذيفه

قال قالوا يا رسول الله الا تستخلف عليا فقال
گفت گفتند ای پيغمبر خدا آيا تو خليفه نميداری بر ما پس گفت رسول

عليه السلام ان استخلف عليكم خليفة من بعدي ثم
بر وی باد سلام اگر من خليفه سازم بر شما خليفه را از پس من پس

عصيتم خليفتي نزل العذاب عليكم ثم قال ان تولوا
عاصی شويد شما خليفه مرا فرو آيد عذاب بر شما پس گفت رسول اگر شما والی کنيد

هذا الامر ابا بكر تجدوه قويا في دين الله ضعيفا في
اين کار را ابابکر را بيابيد او را توانا در دين خدا ناتوان در

بدنه وان تولوها عمر تجدوه قويا في دين الله
تن واگر والی سازيد عمر را بيابيد او را توانا در دين خدا

قويا في بدنه وان تولوها عليا ولن تفعلوا تجدوه
وتوانا در تن واگر والی سازيد علی را وحال آنکه نميکنيد بيابيد او را

هاديا مهديا يسلك بكم الطريق المستقيم اورده ابو
راه نما راه نموده شده ببرد شما را در راه راست آورده است ابو

فی کتابه قال کرم الله وجهه من هوان الدنیا
درکتاب خود گفت مرتضی از خواری دنیا
علی الله عز وجل انه لا یعصی الا فیها ولا ینال ما عنده الا
برخدای عزیز بزرگ آنست که فرمان نکنند او را مگر در دنیا و نرسند بآنچه نزد او مگر
بترکها الحدیث الثانی والستون عن سلمان رضی الله
بگذاشتن آن دنیا سخن شصت و دوم از سلمان
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما سمیت
گفت که گفت پیغمبر خدا بدرستی که نام نهاده شد
ابنتی فاطمة لان الله تعالی فطمها وفطم محبیها من النار
دختر من فاطمه برای آنکه خدای بزرگوار دور کرد او را و دور کرد دوستان او را از آتش
رواه صاحب الفردوس قال کرم الله وجهه
گفت مرتضی
مقاربة الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم الحدیث
نزدیکی مردم در خصلتهای ایشان ایمن کننده است از مکرهای ایشان سخن
الثالث والستون عن عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه
شصت و سیم از عبد الله پسر زبیر
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثلی ومثل اهل بیتی
گفت که گفت پیغمبر خدا مثل من و مثل اهل خانه من
کمثل نخلة نبتت فی مزبلة رواه صاحب الفردوس
همچون درخت خرما است که رسته در مزبله
قال کرم الله وجهه من عظم صغار المصائب
گفت مرتضی هر که بزرگ داند خرد مصیبتها را
ابتلاه الله



ابتلاه الله تعالی بکبارها الحدیث الرابع والستون
مبتلا کند او را خدای بزرگوار بزرگهای آن سخن شصت و چهارم
عن ابن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
از پسر مسعود گفت که گفت پیغمبر خدا
علیه وسلم حب آل محمد یوما خیر من عبادة سنة
دوستی آل محمد روزی بهترست از عبادت سالی
رواه صاحب الفردوس قال کرم الله وجهه
گفت مرتضی گرامی دارد خدا ذات او را
لازهدک فی راغب فیک نقصان حظ ورغبتک فیمن زهد
کم رغبتی تو در میل کننده در تو نقصان بخت است و میل تو در آن کس که کم
فیک ذل نفس الحدیث الخامس والستون عن ابن مسعود
در تو خواری نفس است سخن شصت و پنجم از پسر مسعود
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
گفت که گفت پیغمبر خدا
انا اهل البیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا
بدرستی که ما که اهل بیتیم برگزید خدای برای ما آخرت را بر دنیا
رواه صاحب الفردوس قال کرم الله وجهه
گفت مرتضی
ان الذی فی یدیک من الدنیا قد کان له اهل قبلک
بدرستی که آنچه در دست است از دنیا تحقیق که بود او را اهلی پیش از تو
وهو صائر الی اهل بعدک وانما انت جامع لاحد
و او گردنده است بسوی اهلی پس از تو و بدرستی به هم آرنده برای یکی

الرجلين رجل عمل فيها بجمعته في طاعة الله فسعد بما شقيت

از دو مرد مردی که کار کند در آنچه جمع کرد در طاعت خدا پس نیک بخت شد

به او رجل عمل بمعصية الله فشقي بما جمعت له وليس احد

بدان یا مردی که کار کرد بمعصیت خدا پس بدبخت شد و نیست یکی از

هذين اهلا ان تؤثره على نفسك ولا ان تحمل له على

این دو سزاوار آنکه برگزینی تو او را بر نفس خود و نه آنکه بر داری برای وی

ظهرك فارج لمن مات رحمة الله ولمن بقي رزق الله

پشت تو امید دار پس مر کسی را که مرد رحمت کند خدا او را و مر کرا ماند روزی دهد او را

الحديث السادس والستون عن ابي سعيد الخدري

سخن شصت و ششم روایت از ابو سعید خدری

رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

گفت که گفت پیغمبر خدا

مثل اهل بيتي فيكم كمثل باب حطة من دخل له

مثل اهل بیت من در شما همچون در حطه است هر که در آمد در او

غفر له رواه صاحب الفردوس قال كرم الله وجهه

گفت مرتضی

آمرزیده

الدهر يومان يوم لك ويوم عليك فما كان منهما لك

زمان دو روز است روزی مر ترا و روزی بر تست پس آنکه باشد از آن دو

اتاك على ضعفك وما كان منهما عليك لن تدفعه بقوتك

می آید بتو بزنا توانی تو و آنکه باشد از آن دو روز بر تو ترا باز نتوانی داشت

الحديث السابع والستون عن عمران بن الحصين

سخن شصت و هفتم از عمران پسر حصین

رضي الله



رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

گفت که گفت پیغمبر خدا

سألت ربي عز وجل ان لا يدخل احدا من اهل بيتي

از خدای خواستم بزرگ که در نیارد هیچ کس را از اهل بیت من

النار فاعطانيها رواه صاحب الفردوس

در دوزخ پس بخشید آن

قال كرم الله وجهه لا تكن عبد غيرك وقد

گفت مرتضی مباش بندهٔ غیر تو و حال آنکه

جعلك الله حرا وما خير خير لا يوجد الا بشر

ساخت ترا خدا آزاد و نیست نیکی نیکی که یافت نشود مگر بیدی

ويسر لا ينال الا بعسر الحديث الثامن والستون

و نیست آسانی که یافت شود سخن شصت و هشتم

عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال خطب

از ابو سعید خدری گفت که خطبه کرد

رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ايها الناس

پیغمبر خدا پس گفت ای مردمان

اني تركت فيكم الثقلين خليفتين ان اخذتم بهما

بدرستی که من گذاشتم در شما دو چیز گران دو خلیفه اگر گرفتید شما آن را

لن تضلوا بعدي احدهما اكبر من الآخر كتاب الله

گمراه نشوید پس از من یکی از آنها بزرگتر از دیگری کتاب خدای

حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي

ریسمانی کشیده محکم از آسمان تا زمین و فرزندان من

ومنهم أمثل بيني لن يفترقا حتى يردا على الحوض
وايشان مثل ... جدا نشوند تا در ايند بر حوض من
أورده الثعلبي وذكر الإمام أحمد بن حنبل
اورد اين حديث ثعلبي و ياد كرد امام احمد پسر حنبل
في مسنده بمعناه قال كرم الله وجهه
در مسند خود بمعنى گفت مرتضى
تلافيك ما فرط من صمتك أيسر من إدراكك
اصلاح كردن تو انچه ... آسان تر از رسيدن تو
ما فاتك من منطقك واعلم أن اليسير من الله
انچه فوت شد ترا از سخن گفتن و بدان انكه كم از خداى
عز وجل أكرم وأعظم من الكثير من خلقه
عز وجل بزرگوارتر و بزرگتر از بسيار از خلق وى
الحديث التاسع والستون عن مقداد بن الأسود
حديث شصت و نهم روايت از مقداد پسر اسود
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت كه گفت پيغمبر خدا
معرفة آل محمد براءة من النار وحب آل محمد
شناخت آل محمد برات از دوزخ و دوستى آل محمد
جواز على الصراط والولاية لآل محمد أمان من العذاب
گذشتن بر صراط و ولايت مر آل محمد را ايمنى از عذاب
أورده أبو إسحق في كتابه قال كرم الله وجهه
اورده است ابو اسحق در كتاب خود گفت مرتضى كرم الله وجهه
ان كنت



إن كنت جازعا على ما تفلت من يديك فاجزع على
اگر باشى تو ... بر انچه از دست تو برود پس جزع كن بر
كل ما لم يصل إليك واستدل على ما لم يكن بما قد كان
همه انچه نرسيد بتو ... بر انچه نباشد بانچه بود
فإن الأمور أشباه الحديث السبعون عن ابن
پس بدرستى كه كارها مانند شدند سخن هفتادم روايت از پسر
عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله
عباس گفت كه گفت پيغمبر خدا
عليه وسلم لو أن الرياض أقلام والبحر مداد
اگر انكه درختهاى ... قلمها باشد و دريا مداد
والجن حساب والإنس كتاب ما أحصوا فضائل
و جنيان حسابگران و ادميان نويسندگان نتوانند شمردن فضائل
علي بن أبي طالب رواه صاحب الفردوس
على پسر ابو طالب روايت از صاحب كتاب فردوس
قال كرم الله وجهه لا تكن ممن يرجو الآخرة
گفت مرتضى كرم الله وجهه مباش از انكه اميد دارد اخرت
بغير عمل ويطمع في التوبة بطول الأمل يقول
بى كار و طمع كند در توبه بدرازى اميد بدنيا ميگويد
في الدنيا قول الزاهدين ويعمل فيها عمل الراغبين
در دنيا سخن ترك كنندگان و ميكند در وى كار رغبت كنندگان
إن أعطي منها لم يشبع وإن منع منها لم يقنع
بخشند اورا از دنيا سير نشود و اگر باز دارند ازو راضى نشود

يعجز عن شكر ما اوتي ويبتغي الزيادة فيما بقي ينهى

می ماند از ازادی انچه داده شده است ومیجوید زیاده را درانچه مانده است باز میدارد

ولا ينتهي ويأمر بما لا يأتي يحب الصالحين ولا

وباز نمی ایستد ومیفرماید بانچه نمیکند دوست میدارد نیکوکاران را ونمیکند

يعمل عملهم ويبغض المذنبين وهو احدهم ان

کار ایشان را ودشمن میدارد گناهکاران را واو یکی از ایشانست اگر

سقم ظل نادما وان صح امن لاهيا يعجب بنفسه

بیمار شد گشت پشیمان واگر تندرست شد ایمن شد بازی کرد شگفت میکند بنفس خود

اذا عوفي ويقنط اذا ابتلي ان اصابه بلاء

هرگاه که تندرست باشد ونومید میشود هرگاه که مبتلا باشد اگر برسد بوی بلا

دعا مضطرا وان ناله رخاء اعرض مغترا

خواند بضرورت واگر برسد بوی گشایشی باز گردد مغرور

ان استغنى بطر وفتن وان افتقر قنط ووهن

چون توانگر شد تکبر کند ومفتون واگر درویش شد نومید وسست شد

يقصر اذا عمل ويبالغ اذا سأل يصف العبرة

سستی میکند هرگاه که کار میکند ومبالغه کند هرگاه سوال کند وصف میکند عبرت را

ولا يعتبر ويبالغ في الموعظة ولا يتعظ فهو بالقول

ونمیگیرد عبرت وجهد میکند در وعظ وخود پند نمیگیرد واو بسخن

مدل وبالعمل مقل ينافس فيما يفنى ويسامح فيما

نازنده است وبکار کم است [illegible] خود را بزرگ میدارد وسبکی میکند درانچه

يبقى يخشى الموت ولا يبادر الفوت يستعظم

باقیست می ترسد از مرگ ونمی شتابد بسوی فوت بزرگ میدارد

من معصية

من معصية غيره ما يستقل اكثر منه من نفسه على

از گناه دیگری انچه کم میدارد بیشتر از ان از نفس خود بر

الناس طاعن ولنفسه مداهن اللهو مع الاغنياء

مردمان طعن کننده است ونفس خود را نرمی کننده بازی با توانگران

احب اليه من الذكر مع الفقراء يرشد غيره

دوست ترست بوی از ذکر خدا با درویشان راه می نماید غیر خود را

ويغوي نفسه يخشى الخلق في ربه ولا يخشى ربه

وگمراه میکند نفس خود را می ترسد از خلق در خدای خود ونمی ترسد از خدای خود

في خلقه ومن كتاب له كرم الله وجهه لشريح

در خلق خود وازنامهای وی گرامی کناد خدای ذات اورا برای شریح

القاضي لما ابتاع دارا بكوفة هذا ما اشترى عبد

قاضی چون خرید سرای در کوفه این انست که خرید بنده

ذليل من ميت قد ازعج للرحيل دارا من دار

خوار از مرده که خبر داده اند برای رفتن خانه را از سرای

الغرور من جانب الفانين وخطة الهالكين

غفلت از جانب فانیان وجای هالکان

ويجمع هذه الدار حدود اربعة الحد الاول ينتهي

وجامعست این سرای را حدها چهارست حد اول میرسد

الى دواعي الآفات الحد الثاني الى دواعي المصيبات

بسوی داعیهای افتها حد دویم بسوی [illegible] بزرگ مصیبتها

الحد الثالث الى الهوى المردي الحد الرابع الى الشيطان

حد سیم بسوی هوای هلاک حد چهارم بسوی شیطان

المُغْوِي يَشْرَعُ بِابْتِدَاءِ كَوَاذِبِ الآمالِ اشْتَرَى
گمراه کننده بیرون ز راه دروغهای امیدها بخرید
الْمَغْرُورُ بِالأَمَلِ مِنْ مُذَّا المُزْعَجِ بِالأَجَلِ وَمُدَّه
غافل بامید ازان مضطر باجل واین
الدَّارِ بِالخُرُوجِ مِنْ عِزِّ القَنَاعَةِ وَالدُّخُولِ فِي
سرا بقیمت رفتن از عزت رضا ودرآمدن در
ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ شَهِدَ بِذَلِكَ العِلْمُ وَالعَقْلُ
خواری طلب زاری کننده گواهی دادند بدین بیع دانش وخرد
إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الهَوَى وَسَلِمَ مِنْ
هرگاه که بیرون از بند آرزو ورهایی یابد از
عَلَائِقِ الدُّنْيَا فَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ
علایق دنیا وسلام بری روان
الهُدَى
اهل هدایت
م